

به تجزیه و تحلیل آن می‌پردازد. در علوم اجتماعی - تجربی (از جمله علم اقتصاد) امکان ایجاد یک آزمایشگاه ملموس و تحت کنترل وجود ندارد و محققان برای جبران این ضعف، از مطالعات تاریخی همچون آزمایشگاهی استفاده می‌کنند.^۱ این مقاله نیز سعی کرده است از این روش بهره‌گیرد. مطالبی که درباره عامل اصلی بازدارنده توسعه آمده از رابطه موند (مربوط به عامل محدودکننده رشد در راکتورهای بیولوژیکی) الهام گرفته شده است. امیدوارم ارائه این مقاله با ایجاد یک تعامل سازنده موجب بهره‌مندی علاقمندان از نقادی و نکته‌سنجی اهل نظر شود.

توسعه اقتصادی مهم‌ترین مسأله فعلی کشور تلقی می‌شود و یکی از سؤالاتی که شاید بسیاری از مردم به دنبال پاسخ آن هستند این است که چرا کشورهایی که توسعه یافته نامیده می‌شوند برخلاف دیگر کشورها تا این حد ثروتمند هستند؟ پنج دسته از نظریات مهمی که در زمینه توسعه و در پاسخ به این سؤال ابراز شده عبارت است از: الف) خصوصی‌سازی و بازار آزاد ب) شکستن دایره فقر در جامعه و رسیدن به رفاه مادی و اعتماد به نفس ج) خارج شدن از حاکمیت و سلطه امپریالیسم د) تلاش در جهت قطع وابستگی اقتصادی ه) تغییر در نگرش و باورهای غلط و مضر در مردم.

هریک از این نظریه‌ها تنها گوشه‌ای از حقیقت را بیان می‌کند و به دلیل ناتوانی در ریشه‌یابی همه‌جانبه، دست‌یابی به راه حل روشن و اساسی امکان‌پذیر نیست.

در توضیح نظریه‌های دسته اول باید گفت: معمولاً متخصصان با این تأکید که مفاهیم توسعه و رشد اقتصادی دو مفهوم جدا از هم هستند، اصرار دارند. به‌ظاهر دلیل آن، اندیشه معمارگرایی دولتی^۲ بعضی از کشورها برای افزایش تولید ملی و افزایش ثروت و کاهش فقر است که موفقیت چندانی را به دست نیاورده‌اند. تئوری مجذوب‌کننده تقسیم دانش^۳ و خردگرایی تکاملی^۴ فریدریش فون‌هایک به خوبی علت ناموفق بودن این کشورها را روشن می‌کند. به‌طور خلاصه، خرد و دانشی که در یک نفر و یا یک گروه برنامه‌ریز وجود دارد بسیار کمتر از مجموع دانش جامعه است و طبیعی است که در رقابت بین این دو نوع خرد، دومی پیروز خواهد شد. هایک ضعف تفکر معمارگرا را به خوبی روشن کرده است اما به دلیل آن که در دوران داغ اندیشه‌های مارکسیستی می‌زیست به عنوان ناظر ثانی و نه ثالث (یا به عبارت بهتر به دلیل یک‌جانبه‌نگری) تا آن جا پیش رفت که اندیشه معمارگرایی متمرکز را به کلی مردود اعلام کرد در حالی که اگر به جامعه (بخش خصوصی) اجازه داده شود که در بستر خردگرایی تکاملی رشد کند همان گروه کوچک برنامه‌ریز دولتی می‌تواند از کل دانش جامعه همچون یک ناظر، بهره‌داری کند و این دو در تعامل با یکدیگر رشد پایدار اقتصادی را سبب شوند.

دولت باید در حال حاضر شرایط رشد بخش خصوصی را فراهم آورد و از هرگونه رقابت با بخش خصوصی پرهیز و موانع جذب

رهیافتی در میان نظریات توسعه با تأکید بر توسعه اقتصادی ایران

مهران دبیر سپهری

(کارشناس ارشد محیط زیست، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی

کشور)

چکیده

به نظر می‌رسد در حال حاضر دلیل اصلی عقب‌ماندگی اقتصادی کشورمان نبود احساس غبطه ملی به دلیل ایجاد خدشه بر هویت و ضعف در صمیمیت ملی است. این معنا را می‌توان با عبارت استعمارزدگی تعبیر کرد. برای رشد و توسعه، انسان و در پی آن جامعه کشور باید مستقل باشد تا در او حس غبطه و رقابت ایجاد شده و در مسیر پیشرفت گام بردارد. رقابت لازمه توسعه و مانع آن نیز انحصار است. در واقع عامل اصلی رقابت بین جوامع، وجود هویت مستقل فرهنگی است و جهانی‌سازی اگر به معنای یکسان‌سازی فرهنگی یا به تعبیر دیگر انحصار فرهنگی باشد به معنی استمرار فقر در کشورهایی است که عقب‌مانده نامیده می‌شوند. استعمارزدایی فرهنگی به دو روش قابل انجام است یکی آگاهانه و بدون برنامه که زمان انجام آن طولانی است. دیگری آگاهانه ولی با برنامه‌ریزی که سریع‌تر به نتیجه می‌رسد. برای رسیدن به توسعه بافتگی ضروری است که روحیه خودباوری و اعتماد به نفس در جامعه ایجاد شود. شرط لازم ایجاد اعتماد به نفس نیز، گسترش فرهنگ ساده‌زیستی در جامعه به‌ویژه در مؤسسان کشور است و این برخلاف تفکری است که ثروت و رفاه را شرط رسیدن به اعتماد به نفس می‌داند. اولین قدم برای تحقق این هدف مانتظر قراردادن عملکرد کیفی مدیران به جای بها دادن به جایگاه مدیریت است. شرط کافی ایجاد اعتماد به نفس در جامعه گسترش تحقیقات است و می‌دانیم که موتور رشد اقتصادی در کشورهای پیشرفته، اختراعات و تحقیقات است در حالی که بیشتر برگزیدگان المپیادهای علمی جهانی از کشورمان بزرگترین مشکل خود را نبود امکان تحقیق در کشور می‌دانند. و این خود یکی از عوامل پدیده موسوم به فرار مغزها بوده است.

مقدمه

به نظر می‌آید آنچه که کشورهای جهان سوم برای نجات از فقر باید انجام دهند در آثار اقتصاددانان توسعه آمده، اما مشکل، پراکنده بودن این اطلاعات است. با توجه به تاریخ معاصر ایران و وضع اجتماعی جوامع صنعتی، به نظر می‌رسد دلیل اصلی توسعه نیافتگی کشورمان نبود احساس غبطه ملی به دلیل ایجاد خدشه بر هویت ملی و ضعف در صمیمیت ملی است. مقاله حاضر با ارائه بخشی از مطالعات مرتبط،

دولت باید در حال حاضر شرایط رشد بخش خصوصی را فراهم آورد و از هرگونه رقابت با بخش خصوصی پرهیز و موانع جذب نیروی کار مستعد کشور به بخش خصوصی را برطرف کند و حتی در ابتدا یارانه‌ها و رانت‌هایی برای این بخش در نظر گیرد تا با بزرگ شدن اندازه بخش خصوصی به‌طور خودکار اندازه دولت کوچک شود.

نیاز دارد تا درباره روح خود باوری و استقلال در جامعه شکوفا شود که تازه در چنین شرایطی توسعه اقتصادی آغاز خواهد شد. دسته چهارم نیز به ریشه وابستگی اقتصادی که همانا وابستگی فکری و فرهنگی است بی‌توجه هستند. و اشتباه دسته پنجم آن است که باورها و رفتارهای غلط در جامعه را در گذشته‌های دور جستجو و ریشه‌یابی می‌کنند و در نهایت با برشمردن شواهدی از تاریخ فرضیه خود را اثبات شده تلقی می‌کنند، با این‌که انبوهی از شواهد تاریخی نیز فرضیه آن‌ها را نفی می‌کند. به‌ر حال باورها و رفتارهای ضد توسعه تقریباً همگی در دوران استعمار پرورش یافته و بارور شده‌اند و تحقیر آداب و رسوم و گذشته یک ملت، روح اعتماد به نفس او را تضعیف می‌کند و این درست بر خلاف راهی است که به توسعه‌یافتگی منجر خواهد شد.

رقابت، انحصار و احساس غبطه

به‌تازگی وزارت امور خارجه امریکا یک بازاریاب ماهر را در پست معاونت این وزارت‌خانه گمارده است. کالین پاول درباره خانم شارلوت بیبیز که به‌خوبی می‌تواند کالاهای مورد نظرش را در بازار به‌فروش برساند می‌گوید: در واقع ما هم می‌خواهیم محصولی را بفروشیم بنابراین به کسی که چهره تازه‌ای به سیاست خارجی امریکا و دیپلماسی آن بدهد نیاز داریم.^۵

اهمیت رقابت در نظام اقتصاد سرمایه‌داری به‌حدی است که این نظام را اقتصاد رقابتی نیز می‌نامند. وقتی از اقتصاد بازار صحبت می‌شود تقریباً مقصود بازار رقابتی است.^۶ در اقتصاد رقابتی همه باید امکان رقابت را داشته باشند و اگر تولیدکننده یا فروشنده یک کالا به طرقی امکان رقابت را از بقیه سلب کند و به‌عبارت دیگر انحصار تولید یا فروش یک کالا را به‌دست آورد، هم تولیدکنندگان و هم مصرف‌کنندگان در نهایت متضرر خواهند شد.

به همین دلیل کشورهای پیشرفته صنعتی قوانین ضد انحصاری جامعی برای خود دارند و هرکجا که این قوانین نقض شود دولت در بازار آزاد دخالت کرده و با سازوکارهایی انحصارطلب را محدود می‌کند. حال در ریشه‌یابی علل توسعه‌نیافتگی کشورمان از منظری دیگر به موضوع انحصار نگاه می‌کنیم که تا کنون کمتر مورد مذاکره و تعمق قرار گرفته است و آن انحصار کالایی به نام هویت و شخصیت متمایز و مستقل فرهنگی است. در اعصار قدیم ساحران و جادوگران

نیروی کار مستعد کشور به بخش خصوصی را برطرف کند و حتی در ابتدا یارانه‌ها و رانت‌هایی برای این بخش در نظر گیرد تا با بزرگ شدن اندازه بخش خصوصی به‌طور خودکار اندازه دولت کوچک شود، بدون استفاده از یک تفکر استبدادی در دفع اجزای دولت تحت عنوان خصوصی‌سازی یعنی در واقع گسترش بخش خصوصی با کمک بیشتر، سلبی و کمتر، ایجابی دولت موجب ثروتمند شدن جامعه خواهد شد. بنابراین ضروری است دولت به جای خصوصی‌سازی، آن دسته از بخش‌های تصدی‌گر خود را که بخش خصوصی توانایی جایگزین شدن به جای آن‌ها را دارد به تدریج منحل کند. به هر حال باید بدانیم بخش خصوصی را دولت نمی‌سازد بلکه در صورت مساعد بودن شرایط، این بخش خود به خود و به تدریج رشد خواهد کرد. انتقاد دیگری که بر نظریه اول وارد است این که ساختارها و نهادهای بسیاری از کشورهای جهان سوم آن‌چنان متفاوت از کشورهای ثروتمند است که پیروی کورکورانه از اتخاذ سیاست بازار آزاد همانند راه رفتن در تاریکی است، ضمن آن‌که به‌نظر می‌رسد این دوگانگی ساختاری در نظام کنونی جهان، لازم و ملزوم یکدیگر است و در کنار هم پیکره واحدی را به جهان بخشیده است. به همین ترتیب اگر کشوری چشم بسته کاملاً از این الگو پیروی کند یکی از نتایج حتمی آن ایجاد و یا تشدید دوگانگی در داخل خواهد بود و در صورتی که شرایط جهانی مساعد باشد، و در بهترین حالت (صمیمیت ملی)، آن جامعه خواهد توانست ساختار نامطلوب خود را به خارج از کشور منتقل کند نه آن‌که قابل حذف باشد.

نکته‌ای که مورد غفلت دسته دوم قرار گرفته این است که در تعادل دو طرفه، بین فقر و اعتماد به نفس بیشتر به افزایش رفاه عمومی برای رسیدن به اعتماد به نفس تکیه می‌کنند. در حالی که در کشورهای در حال توسعه جهت این تعادل دو طرفه بیشتر باید از تقویت اعتماد به نفس به سمت رفاه مادی باشد. یعنی در واقع از اعتماد به نفس به رفاه مادی می‌رسیم، که توضیح آن بعدها خواهد آمد. گروه سوم بیشتر به حاکمیت فیزیکی امپریالیسم می‌پردازد و با تعمق و تدبیر، به مسأله حاکمیت فکری و فرهنگی امپریالیسم نمی‌نگرد. در حالی که استعمارگران در طول سالیان طولانی استعمار، روح خودباوری و استقلال فکری را در کشورها به‌شدت تضعیف کرده‌اند به‌طوری که بعد از رسیدن به استقلال فیزیکی، سال‌های طولانی کار و تلاش آگاهانه

حوزه جمع و چه در حوزه فرد. لازمهٔ هویت جمعی هم انسجام ملی است و طبیعی است، هرچیزی که به این انسجام لطمه وارد کند در واقع لطمه به توسعه کشور محسوب می‌شود. در زمان اتحاد دو آلمان، در سطح افکار عمومی آلمان غربی این حس وجود داشت که آلمان شرقی می‌خواهد با دسترنج و ثروت انباشتهٔ آنان به رفاه برسد و دولت برای آن‌که این حس، موجب گسست اجتماعی نشود، به‌طور غیررسمی و غیرمستقیم با تبلیغ بر علیه مهاجران خارجی، بیشتر مشکلات کشور را به آنان منتسب کرده و تحقیرشان می‌کرد تا با جهت‌دهی و انسجام افکار عمومی لطمه‌ای به صمیمیت ملی قوم آلمانی وارد نشود. در همان دوره حملات نژادپرستان آلمانی به مهاجران خارجی افزایش یافت.

همین مسأله در کشور ژاپن هم به عیان دیده می‌شود. مردم ژاپن در طول شبانه‌روز از طریق رسانه‌های گروهی مرتب در معرض بمباران سخنان مقامات دولتی و سیاستمداران هستند و حس رقابت آن‌ها در مسائلی همچون توازن بازرگانی با آمریکا و غیره، تحریک و رفتار مردم در جهت منافع ملی هدایت می‌شود.^۹ ساموئل هانتینگتون با اشاره به ژاپن بدون آن که خود بخواهد در نظریه برخورد تمدن‌هایش، ادعای ما را تأیید می‌کند، آن‌جا که می‌گوید: تمدن‌هایی به‌جز غرب کوشیده‌اند بدون آن که غربی شوند، خود را مدرن کنند. تا امروز فقط ژاپن توانسته است در این تلاش موفق شود.^{۱۰} یعنی در واقع اگر ژاپن هم موفق شده، بیشتر به دلیل آن است که عنادی با فرهنگ خود نداشته است.

بنابراین عامل اصلی ایجاد رقابت ملی، وجود هویت مستقل فرهنگی است و موضوع جهانی‌سازی که در سال‌های اخیر بحث دربارهٔ آن رایج شده است اگر به معنای یکسان‌سازی فرهنگی یا به تعبیر دیگر انحصار فرهنگی باشد به معنی استمرار فقر در کشورهایی است که عقب مانده نامیده می‌شوند. آقای ژاک شیراک در اجلاس ژوهانسبورگ (۲۰۰۲) برای اولین بار اصطلاح نوع فرهنگی را مطرح و آن را چهارمین رکن توسعه پایدار قلمداد کرد و این به‌نظر صحیح است، همان‌گونه که تنوع زیستی لازمهٔ داشتن محیط‌زیست سالم است.

عقب‌ماندگی صنعتی در ایران

در این‌جا مناسب است گفتاری از خان ملک ساسانی که یکی از دانشجویان مدرسه علوم سیاسی در دوران مشروطه و بعد از آن بوده را بیان کنیم، ایشان می‌نویسد:

«خوب به‌خاطر دارم یک روز درس تاریخ داشتیم و گفتگو از مستعمرات انگلیس بود که آیا خود اهالی قادر به اداره ممالک خود هستند یا نه؟ میرزا محمد علی ذکاءالملک (فروغی) گفت: آقایان شما هیچ‌وقت سرداری برای دوختن به خیاط داده‌اید؟ همه گفتند: آری. گفت: خیاط برای سرداری شما آستین گذاشت؟ همه گفتند البته! گفت: وقتی سرداری را از مغازه خیاطی به منزل آوردید آستین‌هایش تکان می‌خورد؟ همه گفتند نه! گفت پس چه چیزی لازم بود که آستین‌ها را به

به دلیل انجام کارهایی که در نظر مردم عجیب بود برای خود وجهه، احترام و نفوذی دروغین کسب می‌کردند. امروزه نیز تمدن صنعتی مغرب زمین و طرفداران آن آگاهانه و یا ناآگاهانه نفوذ فن‌آوری غرب را به مثابه سحر و جادویی به‌کار برده و از این طریق با تحقیر تمدن‌های دیگر در بازار فرهنگی، انحصار کامل را از آن خود کرده و در روند رشد و پیشرفت کشورهای دیگر مانع ایجاد می‌کنند. امپریالیسم فرهنگی به جهان سوم القا کرده است که تاریخ جهان از تاریخ سرمایه‌داری و سلطه اروپا آغاز می‌شود و پیش از آن ملل جهان چیزی برای بالیدن به آن نداشته‌اند.^۷ یکی از عوامل بسیار مهم که به تداوم عقب‌ماندگی کمک می‌کند انتقال ارزش‌ها، طرز تفکرها، نهادها و معیارهای رفتاری جهان غرب به کشورهای جهان سوم است.^۸

بین فقر و اعتماد به نفس بیشتر به

افزایش رفاه عمومی برای رسیدن به اعتماد

به نفس تکیه می‌کنند. در حالی که در کشورهای

در حال توسعه جهت این تعادل دوطرفه بیشتر

باید از تقویت اعتماد به نفس به سمت

رفاه مادی باشد.

برای رشد و توسعه، انسان و در پی آن جامعه و کشور باید مستقل باشد تا در او حس غبطه و رقابت ایجاد شده و در مسیر پیشرفت گام بردارد. نکته ظریفی در این‌جا وجود دارد و آن این است که رقابت ناشی از غبطه، کمی با رقابت فقط اقتصادی متفاوت است.

در رقابت نوع اول انگیزه‌های غیراقتصادی یا به عبارتی حیثیتی هم مؤثر هستند. حتی ممکن است تمام انگیزه، غیراقتصادی باشد. برای مثال وقتی به کشورهای پیشرفته جهان نظیر انگلیس، فرانسه، آلمان و به دنبال آن‌ها آمریکا و ژاپن نگاه کنیم وجود حس غبطه و رقابت را در بین آن‌ها در طول تاریخ به‌وضوح می‌بینیم. هر وقت انگلیسی در زمینه‌ای پیشرفتی داشته، آلمانی هم سعی در پیشرفتی مشابه آن کرده است و برعکس. یا به‌طور مثال در این مورد که حساب دیفرانسیل و انتگرال را کدام یک از آن‌ها ابداع کرده، در متون علمی با هم اختلاف دارند. این نوع رفتارهای اجتماعی مبتنی بر هویت ملی حتی در بین مردم عوام این دو کشور هم به‌وفور مشاهده شده است. شوروی سابق هم در رقابتی که با غرب داشت هیچ وقت کم نیاورد از جمله در صنایع نظامی، هوا فضا و صنایع وابسته ولی در حوزه‌های دیگر توسعه را در شوروی بسیار کم‌رنگ می‌بینیم. دلیل آن نیز واضح است نظام کمونیستی هویتی برای فرد قائل نیست یعنی در واقع شرط اساسی شرکت انسان در یک رقابت، خودباوری و داشتن هویت است چه در

خود باشد چیزی در حد تسلط سلوکیان بر ایران و یا بدتر از آن، و سد اصلی در توسعه کشور ایجاد شد زیرا هویت ملی این مردم مورد تعرض واقع شده و رو به نابودی رفت و سعی کردند این هویت را مسخ کنند.^{۱۳} البته به ظاهر مقصر اصلی در این میان دولتمردان قاجار نظیر عبدالحسین فرمانفرما، نصرت‌الدوله فیروز، وثوق‌الدوله، صارم‌الدوله و دیگران بودند که به دلیل انگلوفیل بودن به انگلیس اعتماد کردند و در پایان انگلیس هم به دوستانش خیانت کرد و آن‌ها چاره‌ای جز اطاعت یامرگ نیافتند.

سؤالی مطرح می‌شود که، چرا اروپاییان ابتدا وارد مراحل توسعه صنعتی شدند و ما نشدیم؟ البته عوامل متعددی را به‌عنوان موانع توسعه شناخته‌اند. اما به نظر می‌رسد معمولاً همه کشورها در ابتدا با یک عامل بازدارنده اصلی مواجه هستند و عوامل بازدارنده دیگر در واقع یا تابع این عامل اصلی محسوب می‌شوند یا در اصل اثر قابل توجهی ندارند.

نکته مهم این است که این عامل اصلی در کشورهای مختلف الزاماً یکسان نباید باشد یعنی به‌طور مثال اروپا برای وارد شدن به فرآیند صنعتی شدن عامل اصلی بازدارنده الف را داشته ولی کشور ما برای وارد شدن به این پروسه عامل بازدارنده ب را داشته است. ولی در هر حال مهم این است که در صورت آگاهی به‌موقع از تحولات اروپا کشور ما هم در اثر رقابت به‌سرعت وارد این فرآیند می‌شد. با کمال تأسف که بسیار دیر آگاه شدیم و آن زمانی بود که اروپاییان به قدرت فن‌آوری فائقه خود، ما را به استعمار کشیده بودند. و بعد از گذشت ده‌ها سال نیز متأسفانه استعمارزده شدیم. یعنی در واقع یک عامل بازدارنده مهم دیگر نیز اضافه شده است.

به نظر می‌رسد عامل بازدارنده اصلی برای توسعه صنعتی در ابتدا و در اروپا بی‌توجهی به عقلانیت و برای ما ضعف در ارتباطات به‌دلیل مختلف از جمله، دور بودن شهرها و روستاها از یکدیگر، کم بودن تعداد باسوادان (سواد در حدی که موجب ارتباط و نفر شود) و فساد و خیانت حکام بوده است. و به هر حال می‌دانیم مقارن با دوران قاجار، کشور آلمان (پروس) مراحل توسعه صنعتی را در یک شرایط استبداد فردی شروع کرد و تحت همین شرایط در دوران بیسمارک به اوج خود رسید. یعنی ما حتی در دوران قاجار هم با حفظ نظام سیاسی می‌توانستیم وارد عرصه توسعه شویم مشروط بر آن که عامل بازدارنده اصلی، یا وجود نداشت یا اثر آن به‌حداقل می‌رسید.

ساختی شدن استعمار

این که ساختار اقتصادی کشورهای جهان سوم پس از دوران استعمار قدیم به‌گونه‌ای شکل گرفته است که حتی پس از رفع حاکمیت استعمارگران همچنان در خدمت آنان است مسأله‌ای شناخته شده است، اما مهلک‌ترین بقایای استعمار، ساختی شدن وابستگی اقتصادی نیست بلکه ساختی شدن وابستگی فرهنگی است به‌گونه‌ای

حرکت درآورد؟ شاگردها گفتند: لازم بود دستی توی آستین باشد تا تکان بخورد. فروغی تأکید می‌کند: مقصود من هم همین بود که بدانید ایران شما مثل آستین بی‌حرکت است که تا دست دولت انگلیس در آن نباشد ممکن نیست تکان بخورد.^{۱۱}

شدت وابستگی فروغی به انگلیس چیزی غیرقابل انکار است. آیا چنین روحیه‌ای می‌توان وارد عرصه رقابت جهانی شد؟ به نظر می‌رسد پاسخ این سؤال منفی باشد. امپریالیسم و انحصارات فرامیتی در دوره پهلوی درونی شده‌اند و به همین دلیل، شناسایی و تفکیک آن‌ها، برخلاف دوره‌های تاریخی گذشته که نیروهای استعماری بیشتر خارجی بودند، بسیار مشکل‌تر است.^{۱۲}

باورها و رفتارهای ضد توسعه تقریباً همگی در دوران استعمار پرورش یافته و بارور شده‌اند و تحقیر آداب و رسوم و گذشته یک ملت، روح اعتماد به نفس او را تضعیف می‌کند و این درست برخلاف راهی است که به توسعه یافتگی منجر خواهد شد.

به هر حال کشور ما هم به‌طور طبیعی و به تحریک حس غبطه، در رقابت با کشورهای دیگر قرار گرفت که نمود بارز آن در شخص میرزاتقی خان امیرکبیر جلوه گر شد. امیرکبیر هیچ‌گونه عنادی با فرهنگ جامعه خود نداشت. او مردمش را دوست داشت. مردم هم به‌مقداری که می‌شناختند او را دوست داشتند ولی خودکامگی شاه در کنار تحریک خارجی، او را که در واقع نمادی از مردم ایران بود از سر راه برداشت. البته این برخلاف آن چیزی است که بعضی می‌گویند امیرکبیر قربانی فرهنگ مردم خود شد. به مرور زمان که تعداد بیشتری از مردم از پیشرفت صنعتی غرب آگاه می‌شدند اعتراض‌های مردمی افزایش می‌یافت، و کشته شدن ناصرالدین شاه به‌دست میرزا رضای کرمانی و اعتراضات او نمایانگر این واقعیت است. سرانجام قیام مشروطه را می‌بینیم. این قیام آن‌قدر قوی بود که شاه در نهایت به آن تن درداد ولی استعمار انگلیس با نفوذی که به دست آورده بود و با زیرکی کامل سرنخ انقلاب را به دست آورد و در نهایت در غیاب رقیب استعماری خود که به دلیل انقلاب بلشویکی از صحنه داخلی ایران خارج شده بود، شخصی ظاهر بین و مستبد را که به اندازه شاهان قاجار نیز لیاقت نداشت به سلطنت رساند.

به‌نظر می‌رسد این بزرگترین ضربه به ملت ایران در طول تاریخ

و غارت اقتصادی اقلیتی ممتاز منجر می‌شود. در نهایت نفوذ این نگرش، ارزش‌ها و معیارهای کشورهای ثروتمند اغلب به ایجاد مسأله فرار مغزها کمک می‌کند "فرار مغزها" مهاجرت افراد تحصیل کرده‌ای است که با هزینه زیاد در کشورهای در حال توسعه تحصیل کرده‌اند ولی در کشورهای توسعه یافته زندگی و کار می‌کنند.^{۱۸}

علاوه بر تأثیر عامل غرب‌زدگی در مسأله فرار مغزها باید به وجود فضای مسموم کشور برای رشد بخش خصوصی اشاره کرد و این که مسؤولان ما بر خلاف شعار گسترش بخش خصوصی در عمل رفتارشان نابودی بخش خصوصی و متورم شدن دولت را در پی دارد و یکی از نتایج این روند هم تشدید مسأله فرار مغزهاست. البته در نظرخواهی از مقام‌آوران المپیادهای علمی جهانی کشورمان، بیشترین مشکل مطرح شده همکاری نکردن در جهت علایق علمی و تحقیقاتی آنهاست با این که ثابت شده است موتور رشد اقتصادی در کشورهای پیشرفته، اختراع و تحقیقات است.^{۱۹}

به هر حال مغزها و متخصصان کشور ما بیش از دیگران باید با هویت ایرانی و اسلامی خود آشنا شوند و به آن افتخار کنند چرا که آنها الگو و پیشرو مردم هستند و اگر در میان این عزیزان حتی یک نفر مانند محمدعلی فروغی که از دانشمندان برجسته این مرز و بوم بود پیدا شود موجب تأسف و خسران است و می‌دانیم که او از حامیان مهم و اصلی رژیم سراسر وابسته پهلوی به‌شمار می‌رفت و مروج استبداد و از خودبیگانگی، بی‌خود نیست که ملک‌الشعراى بهار (نماینده وقت مجلس شورای ملی) در یکی از اشعارش از فروغی به‌عنوان خبیث ناکس نام برده است،^{۲۰} و به هر حال امروز دیگر می‌دانیم که او و همفکرانش بزرگترین ضربه را به رشد و پیشرفت این کشور وارد آورده‌اند. با توجه به این نکات، قرار دادن متخصصان در جایگاه شایسته و حقیقی خود در کشور امر مهمی است.

لوازم توسعه

مهم‌ترین لازمه توسعه قطع کلیه مظاهر وابستگی و تقویت روحیه خودباوری به‌ویژه از نوع جمعی آن است. پروفیسور دنیس گولت می‌گوید: وقتی رفاه مادی یکی از عوامل ضروری زندگی بهتر تلقی شود، کشورهایی که از نظر مادی توسعه نیافته هستند مشکل می‌توانند احساس اعتبار و شخصیت کنند.^{۲۱} به عبارت دیگر رفاه مادی در جامعه باید به اندازه‌ای ارزش داشته باشد که عموم مردم توانایی داشتن آن را داشته باشند. البته داشتن ثروت به هر اندازه‌ای به‌ویژه در بخش‌های غیردولتی محترم است ولی شایسته است که متنفذان جامعه و مسؤولان، زندگی ساده‌ای داشته باشند تا به روح اعتماد به نفس و خود باوری جامعه خدشه وارد نشده یا به عبارت دیگر تقویت شود. حسن دیگر ساده‌زیستی کاهش میزان فقر نسبی در میان مردم است. به هر حال مسؤولان کشور باید بدانند که شرط مرفه بودن آنها این است که ابتدا مردم به آن رفاه برسند. به قول یک ضرب‌المثل آلمانی

که بسیاری از اقشار مردم در این کشورها از عوام گرفته تا روشنفکر در توانایی‌های ملی و حسن استقلال و آزادی خود دچار خدشه شده‌اند و حتی به‌طور ناخود آگاه جامعه خود را جزو جوامع درجه دو دانسته و استحقاقی بالاتر برای آن قائل نیستند. این مسأله در کشور خودمان هم که سال‌های طولانی با این شعار معروف تقی‌زاده که برای پیشرفت باید از فرق سر تا نوک پا فرنگی شد، اداره می‌شده و هزاران تصمیم بزرگ و کوچک، به‌ویژه در دوران پهلوی برای رسیدن به این هدف گرفته شده، نیز صادق است. و به هر حال این افکار طی روزگاران شکل گرفته است و به قول شاعر شیراز، بیرون نمی‌توان کرد الا به روزگاران. مناسب است در این جا برای ملموس تر کردن موضوع حکایتی از امثال و حکم دهخدا که در اشاره به "العادت طبیعت خامسه" بوده است، آورده شود: دختری در یوزگر^{۱۴} را که صبحا حتی^{۱۵} داشت پادشاهی به زنی گرفت. دختر با همه ابرام شاه هیچ‌گاه با او به طعام نمی‌نشست. شاه تجسس را شبی پشت در نهمان شد و از روزن به وثاق دختر چشم بدوخت. آن‌گاه که خدمتکاران خوان گسترده و برفتن دختر از خورش‌های گوناگون زله‌ها بست. و هر یک را در گوشه نهاد. سپس به رسم گدایان در برابر هر یک ایستاد و زبان به سؤال گشاده می‌گفت خدای را باجی خیرم ده و آن‌گاه از هر زله^{۱۶} لقمه برداشته و پس از ثنا و دعایی بر صاحب‌خیر و دست‌دهنده، تناول می‌کرد.^{۱۷}

علاوه بر تأثیر عامل غرب‌زدگی

در مسأله فرار مغزها باید به وجود فضای

مسموم کشور برای رشد بخش خصوصی اشاره

کرد و این که مسؤولان ما برخلاف شعار

گسترش بخش خصوصی در عمل رفتارشان

نابودی بخش خصوصی و متورم شدن دولت

را در پی دارد و یکی از نتایج

این روند هم تشدید مسأله

فرار مغزهاست.

مایکل تودارو در کتاب خود می‌نویسد: از جمله مسائلی که حتی به‌طور بالقوه اهمیت بیشتری دارند می‌توان از نفوذ معیارهای اقتصادی و اجتماعی کشورهای ثروتمند بر سطح حقوق و شیوه زندگی طبقات ممتاز و طرز تلقی عمومی نسبت به تراکم ثروت خصوصی در کشورهای در حال توسعه نام برد. این طرز تلقی، اغلب به رشوه‌خواری

نفس می‌داند. به عبارت دیگر برای مبارزه اساسی با فقر در حال حاضر رفاه مادی نباید در کشور ما یک ارزش تلقی شود. البته برخی معتقد هستند که باید به ثروت قداست بخشید تا شوق سرمایه‌گذاری در کشور افزایش یابد. در حالی که علت اصلی سرمایه‌گذاری نکردن، در یک کشور شیوع فساد در آن است. چارلز جونز در کتاب خود می‌نویسد، کشورهای پیشرفته درست به دلیل این که ارتشا در آن‌ها به حداقل رسیده است، یک محیط تجاری پویا را که سرشار از شوق سرمایه‌گذاری و کارآفرینی است فراهم می‌کنند. "در جای دیگر می‌گوید: "فساد، رشوه‌خواری، دزدی و سلب مالکیت می‌توانند از عوامل مهم کاهش انگیزه برای سرمایه‌گذاری و در نتیجه کاهش سطح درآمد در یک اقتصاد باشد".^{۲۲} دلیل دیگر امتناع از سرمایه‌گذاری از سوی سرمایه‌گذاران داخلی آن است که در کشور ما بخش خصوصی، بخشی بیگانه تلقی می‌شود و به عنوان مثال اگر یک نیروی کار مستعد از بخش دولتی به بخش خصوصی جذب شود این طور تعبیر می‌شود که یک نیروی کار خوب را از دست دادیم غافل از این‌که هر چقدر نیروهای انسانی مستعد و لایق جذب بخش خصوصی شوند به همان میزان اقتصاد کشور رونق خواهد گرفت و به هر حال باید بدانیم بخش دولتی در صحنه رقابت در بازار جهانی کار، قادر به حفظ نخبگان خود نخواهد بود.

برای کشورهای در حال توسعه که

دچار نقصان رفاه و معاش زندگی هستند

جهت تعادل باید از تقویت اعتماد به نفس

به سمت رفاه مادی باشد. بنابراین شرط

رسیدن به رفاه مادی داشتن اعتماد

به نفس و شرط داشتن اعتماد به

نفس هم آزادی (به ویژه آزادی

فکری) است

دومین لازمه توسعه، اصلاح جایگاه مدیریت در سطح کشور است. در حال حاضر این جایگاه در کشور بیش از حد بالا برده و ارزشمند شده است در حالی که از این طریق نمی‌توان فردی را که در این جایگاه قرار می‌گیرد ارزشمند کرد. به عبارت دیگر تا کنون ارزش‌گذاری روی ظرف بوده است نه مظلوف که این بسیار مخرب است. به همین دلیل باید کلیه مزایایی که در نظام اداری ایران به پست‌های مدیریتی داده شده حذف شود و فقط عملکرد کیفی مدیران

توانی خوشبخت باشی مگر آن که قبل از آن همسایه تو خوشبخت باشد. اولین لازمه ساده‌زیستی نیز در جامعه اصلاح الگوی مصرف است. الگوی مصرف نیز با تبلیغ صرف اصلاح نمی‌شود بلکه در اولین قدم باید در میان مسؤولان ترویج شود زیرا تا الگوی ملموس در میان مردم نباشد با شعار تنها مصرف بهینه تحقق نخواهد یافت، به هر حال تعداد مدیران و مسؤولان در سطح کشور به چند هزار نفر می‌رسد. در عین حال یکی از دلایل اصلی موفقیت کشور چین آن است که مردمی قانع دارد و شاید بتوان گفت همین قانع بودن (ساده زیستی) باعث خواهد شد تا چند دهه دیگر، چین ثروتمندترین کشور جهان شود. این را بعضی از نظریه‌پردازان امریکایی هم پیش‌بینی کرده‌اند. البته معنای غلطی از قناعت حتی در ذهن برخی از متخصصان ما وجود دارد به این شکل که قناعت را مترادف با دون‌همتی، رخوت، سستی و راضی بودن به وضع موجود دانسته و بر این اساس آن را یکی از دلایل عقب‌ماندگی ما می‌دانند، در حالی که مهم‌ترین جلوه قناعت در جامعه ساده‌زیستی، پُرکاری و نبود مصرف‌زدگی است که این مسأله در نهایت موجب انباشت سرمایه (انسانی و مادی) در کشور می‌شود. تئوری دوزنیری در تابع مصرف، به شکل بسیار جالبی یکی از دلایل مصرف‌زدگی موجود در کشور ما را توضیح می‌دهد: بر این اساس، شخصی که درآمدش از سایر افراد و خانواده‌ها کمتر است، دارای تمایل به نسبت بیشتری در مصرف است زیرا با دست‌زدن به قیاس اجتماعی سعی می‌کند از سطح زندگی بالاتری برخوردار شود. البته بالا بودن میزان تورم نیز مصرف‌زدگی را در جامعه افزایش داده است، زیرا میل به پس‌انداز را کاهش می‌دهد.

آقای تودارو سه ارزش را در توسعه هدف می‌داند: الف) معاش زندگی ب) اعتماد به نفس ج) آزادی و توضیح می‌دهد که این سه ارزش به صورت دو طرفه بر روی یکدیگر اثر می‌گذارد (مطابق شکل). اما نکته بسیار مهمی که مطرح است این است که نقطه آغاز این مثلث در کشورهای در حال توسعه باید از اعتماد به نفس شروع شود که در این صورت فقر را می‌توان ریشه کن کرد. جالب است که اصل تعادل‌های شیمیایی نیز این را تأیید می‌کند. بر اساس این اصل در یک تعادل شیمیایی که به صورت $a+b \rightleftharpoons c+d$ نمایش داده می‌شود، اگر یک طرف تعادل دچار نقصان شود تعادل به سمتی حرکت خواهد کرد که نقصان مذکور را جبران کند. به طور مثال اگر میزان مولکول‌های سمت چپ در تعادل بالا کم شود جهت واکنش تعادلی بیشتر به سمت چپ خواهد شد تا کمبود مولکول‌های a و b جبران شود. در مثلث تعادلی مایکل تودارو هم این مسأله صادق است یعنی برای کشورهای در حال توسعه که دچار نقصان رفاه و معاش زندگی هستند جهت تعادل باید از تقویت اعتماد به نفس به سمت رفاه مادی باشد. بنابراین شرط رسیدن به رفاه مادی داشتن اعتماد به نفس و شرط داشتن اعتماد به نفس هم آزادی (به ویژه آزادی فکری) است و این برخلاف پندار غالبی است که ثروت و رفاه مادی را شرط به دست آوردن اعتماد به

مَدَنظر باشد. با انجام این کار یکی از موانع اصلی در ایجاد و گسترش مدیریت مشارکتی از بین رفته و زمینه برای مشارکت صدها هزار نفر از مستخدمین دولت در تصمیم‌گیری‌ها ایجاد شود.

به‌طور خلاصه، رشد و توسعه صنعتی در جهان غرب در اثر رقابت ناشی از غبطه در میان اقوام مختلف آن شتاب گرفت و اگر استعمار خارجی و پس از آن بیگانه پرستی در ایران ایجاد نشده بود کشور ما هم با تحریک همین غریزه طبیعی وارد عرصه توسعه می‌شد. بنابراین تا روح خودباوری دوباره به‌طور کامل احیا نشود قرار گرفتن در مسیر توسعه صنعتی امری محال است و ما همچنان شاهد مهاجرت متخصصان خود به خارج خواهیم بود. احیای روح خودباوری زمان‌بَر و مشکل است اما به‌عنوان قدم اول در تقویت اعتماد به نفس عمومی باید در عین محترم شمردن ثروت‌های مشروع، فرهنگ ساده زیستی به‌ویژه در میان مسؤولان دولتی و ترویج و صمیمیت ملی تقویت شود تا توسعه اقتصادی به معنای واقعی آن آغاز شود. استعمارزدایی نیز به دو طریق قابل انجام است. روش اول آگاهانه ولی بدون برنامه‌ریزی که می‌توان حدس زد زمان انجام آن برابر طول عمر یک انسان باشد. روش دوم آگاهانه ولی با برنامه‌ریزی، که در این صورت می‌توان با استفاده از راه‌های میان‌بُر در زمان کوتاه‌تری به این هدف دست یافت. در این‌جا پیشنهاد می‌شود محققان علوم اجتماعی با طراحی روش‌های علمی و شاخص‌سازی، میزان اعتماد به نفس و خودباوری ملی را مورد سنجش قرار دهند. این سنجش می‌تواند در آینده حتی به‌صورت سالانه در مرکز آمار ایران انجام شود. به گفته آلبرت اینشتین کوشش برای پیدا کردن نظریه‌ای که تنها مبتنی بر مقادیر قابل مشاهده باشد به‌طور حتم اشتباه است. این نظریه است که تصمیم می‌گیرد ما چه چیزی را می‌توانیم مشاهده کنیم.

و همین‌طور رابرت سولو برنده جایزه نوبل ۱۹۸۷ در اقتصاد می‌گوید، هر نظریه بستگی به فروض آن دارد که این فروض ممکن است به‌طور کامل صحیح نباشند. این چیزی است که نظریه را می‌سازد. هنر تدوین موفقیت‌آمیز یک نظریه همانا فروض ساده و بدیهی آن به گونه‌ای است که نتایج نهایی، خیلی زیاد حساس نباشند.

نتیجه

در این مقاله دو فرضیه در مورد ایران و توسعه مطرح شده است: فرضیه اول: وارد نشدن ایران به عرصه توسعه بیشتر به دلیل مانع استعمار و طی دو مرحله ۱. استعمار مستقیم در بستر فساد و خیانت حکام که در ۱۳۵۷ از بین می‌رود. ۲. آثار استعمار، یعنی در واقع ریشه عقب ماندن اقتصادی ایران را در باورهای جامعه باید جستجو کرد. رشد و پراکنش این ریشه (ضعف اعتماد به نفس، صمیمیت ملی ناشی از وابستگی فکری فرهنگی و خدشه بر هویت ملی) بیشتر در دوران پهلوی به وقوع پیوسته است و هر وقت که روح خودباوری و استقلال همه‌جانبه در جامعه، شکوفا و همه‌گیر شود، تازه آن وقت توسعه

اقتصادی به شکلی پرشتاب آغاز خواهد شد.

فرضیه دوم: در کشورهای جهان سوم با تقویت اعتماد به نفس عمومی به‌ویژه از طریق اشاعه فرهنگ ساده‌زیستی در میان مسؤولان به تدریج فقر از بین خواهد رفت. در حالی که پندار غالب این رابطه را در این کشورها برعکس می‌داند.

پی‌نوشت

۱. عظیمی، حسین، ماهیت و روش در علم اقتصاد، نشریه دانشگاه انقلاب، شماره ۱۰۱-۱۰۲، بهار - تابستان ۱۳۷۳، ص ۱۱۵ تا ۱۲۲.

2. Constructivist Rationalism.

3. Division Knowledge.

4. Evolutionary Rationalism.

۵. مجله اقتصاد ایران شماره ۴۰ خرداد ۸۱، ۱۳ ص ۵۸.

۶. نمازی، حسین، نظام‌های اقتصادی ۱۳۷۴، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی ص ۱۰۱.

۷. رزاقی، ابراهیم، الگویی برای توسعه اقتصادی ایران، نشر توسعه ۱۳۷۰، ص ۱۶.

۸. تودارو، مابکل، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی ۱۳۶۴، ص ۹۶.

۹. هاساکی ایمایی، کایزن، کلید موفقیت رقابتی ژاپن، ترجمه محمد اقدسی، نشر سازمان بهره‌وری ملی ایران (۱۳۷۶).

۱۰. هانتینگتون، ساموئل، نظریه برخورد تمدن‌ها و منتقدان آن، ترجمه مجتبی امیری، انتشارات وزارت امور خارجه، ص ۷۸.

۱۱. جستارهایی از تاریخ معاصر ایران، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد دوم، انتشارات اطلاعات.

۱۲. رزاقی، ابراهیم، اقتصاد ایران، ۱۳۷۶، نشر نی، ص ۳۰.

۱۳. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل ایران و اسلام، انتشارات صدرا، ۱۳۵۴، ص ۵۰ تا ۱۲۰.

۱۴. گدا.

۱۵. زیبایی.

۱۶. طهمانی که مردم فرومایه از جایی بردارند و باخود برند.

۱۷. دهخدا، علی‌اکبر، امثال و حکم، انتشارات امیرکبیر، چاپ دهم، ۱۳۷۷، جلد اول، ص ۳۴۸.

۱۸. پی‌نویس شماره ۸ ص ۹۶.

۱۹. جونز، چارلز آی، مقدمه‌ای بر رشد اقتصادی، ترجمه حمید سهرابی و غلامرضا گویایی‌نژاد، ۱۳۷۹، انتشارات سازمان برنامه و بودجه، ص ۲۰۹.

۲۰. مرجع شماره ۱۱.

۲۱. مرجع شماره ۸ ص ۱۲۸.

۲۲. مرجع شماره ۱۹ ص ۱۷۳ و ۲۰۸.